عالم امر و عالم خلق

أعوذُ بِالله مِنَ الشَّیطانِ الرَّجیم

بِسمِ الله الرَّحمَنِ الرَّحیم

و صلَّی‏ اللهُ عَلَی سیّدنا و نبیّنا أبی‌القاسم مُحَمّدٍ

و علی آله الطّیبین الطّاهرین و اللعنة عَلَی أعدائِهِم أجمَعینَ

الحمدلله الذي ادعوه فيجيبني و ان كنت بطیئاً حين يدعوني.

حمد مختص پروردگاري است كه هر گاه او را بخوانم او اجابت مرا مي‌كند هر گاه از او طلب ملاقات كنم او دعوت ملاقات ما را مي‌پذيرد.

عرض شد كه اين جهت حمد و اختصاص حمد به پروردگار يكي به جهت دوام موقعيت اجابه است هيچ حد و حصري ندارد در حال طهارت اگر انسان خدا را بخواند اجابت مي‌كند در حال حدث اگر انسان خدا را بخواند اجابت مي‌كند حتي اگر انسان نتواند تحصيل طهارت كند، در موقع نماز واجب است نماز بخواند منتهي بعد قضاي نمازش را دوباره با طهارت به جا بياورد. اگر جراحتي به بدن دارد اين جراحت مزاحم براي دعوت انسان و اجابت او نيست. خب گرچه انسان بايد رفع كند جراحت را، اما اگر نتواند اشكال ندارد. اگر انسان جراحت دارد مي‌گويند وضو نگير با تيمم باش، مي‌تواني وضوي جبيره بگيري. وضوي جبيره اين است كه انسان يك ستاري چيزي پارچه اي مي‌اندازد روي محل جراحت بعد وضو مي‌گيرد. حتي اگر يك قدري مشكل است قاعدة عسر و حرج مي‌آيد و اين وضوي جبيره را هم برمي‌دارد، مشكل است. شخصي است صورتش جراحت دارد احتمال مي‌دهد حالا [آب] وضو برسد.... يا حالا علي اي حال يك قدري مشكل است فوراً خدا مي‌گويد نه برو تيمم كن چرا معطل وضو هستي؟ چرا مي‌خواهي به خودت زحمت بدهي؟ من همين دم دست تو هستم نياز نيست اين قدر بخواهي به خودت زحمت بدهي و بروي خودت را به مشقت و كلفت بياندازي. بله؟ خيلي راحت خيلي راحت.

و شما ببينيد افرادي كه براي مردم توليد مشقت و كلفت مي‌كنند چه قدر از شمّ دين و مغزاي شريعت به دور هستند. بي جهت براي مردم زحمت توليد مي‌كنند. آقا نماز را دوباره بايد بخواني نمازت اشكال دارد! روزه‌ات خراب است بايد چيز كني! طهارت آن جايش اشكال دارد بايد آب بكشي چكار كني! وسواس ايجاد مي‌كنند دردسر ايجاد مي‌كنند كار مردم را زياد مي‌كنند كار مردم را زياد مي‌كنند!

يك نفر از دوستان از جراحان بسيار معروف و مشهور، ايشان يك وقت به مرحوم آقا مي‌گفت من گاهي اوقات مي‌شود در روز يك عمل وقتي مي‌كنم هشت ساعت طول مي‌كشد! خيلي است ها! هشت سال يك نفر! ديگر چيزي نمي‌ماند از او، كه مي‌گويد وقتي كه مي‌آيم در منزل اصلا به سختي مي‌توانم بلند شوم، نمازم را چكار كنم؟ مي‌دانيد آقا چه فرمودند؟ آقا! در همان رختخواب كه هستي دست را بزن در رختخواب تيمم كن نمازت را بخوان و بخواب! كدام فقيهي مي‌آيد يك همچنين فتوايي بدهد؟ كدام فقيهي مي‌آيد اين فتوا را بدهد؟ گفتند دستت را بزن به همان دشك، اين طوري [تیمم] كن، بسم الله الرحمن الحمدلله رب العالمين تمام شد و رفت. مي‌گفت من نمي‌دانم رکعات آخر هم در خواب رفتم يا بيداري؟ ديگر نمي‌فهميدم! اين چيست؟ اين ديني است كه وجدان و فطرت اين دين را مي‌پذيرد. چرا اين مي‌گويد مانند پدرت كسي در روي زمين نيست؟ چون با فطرتش تطبيق مي‌كند ولي ديگران چه مي‌گفتند به او؟ درست عكس اين را. بايد برخيزي وضو بگيري وقتي هم كه وضو ـ گفتند به او، حالا نمي‌گويم از كجا؟ ديگر بيشتر توضيح نمي‌دهم ـ در حال منگي هم وضو نگيري! قشنگ شعورت و ادراكت بايد به جا باشد و مواظب باشي آب زير ناخت برود آب تمام مواضع وضويت را بگيرد آب چكار بكند و بيايي فلان كني! و ايشان به من گفت اگر من به پدر شما نرسيده بودم ديوانه شده بودم! مي‌گفت هيچ رد خور ندارد.

اين يك دين، اين هم يك دين، هر دوي اينها دين است ولي چه ديني؟ آن ديني است كه انسان را به قهقهرا مي‌برد به جاهليت مي‌برد انسان را از خدا دور مي‌كند خدا را در انسان موجودي هيولايي و وحشتناك و موجب تنفر قرار مي‌دهد و از خدا يك موجود ترسناك و قابل اجتناب! اين دين خدا را مي‌آورد نرم مي‌كند قابل نوازش مي‌كند قابل مصاحبت مي‌كند مي‌آورد مي‌آورد در بغل خود آدم، قشنگ كنار خود آدم، بغل خود آدم مي‌نشاند صحبت مي‌كند مي‌خندد گرم مي‌گيرد، هان! از محبوب‌ترين افراد به انسان، خدا را نزديك‌تر مي‌كند اين هم يك دين است. خدا را آن چنان فرد محبوب عاشق و معشوق و محبّي قرار مي‌دهد كه انسان نمي‌داند چكار بكند؟ مي‌گويد يك كاري بكنيم خدا را اذيت كنيم يك كاري بكنيم حرصش را دربياوريم يك كاري كنيم خلاصه صدايش را دربياوريم مي‌گويد هر چه مي‌خواهي بكن من صدايم درنمي‌آيد، اين جور خدا را قرار مي‌دهد. خداي ما اين است. آن وقت ما مي‌آييم يك خداي وحشتناك يك خداي ترسناك يك خداي مَخيف و مَخوف و مُخيف مي‌آييم درست مي‌كنيم و اين خدا را تحويل مردم مي‌دهيم! بياييد اين خدا را عبادت كنيد! اين چه عبادتي است؟ خدا مي‌گويد صد سال من نخواستم من را اين جوري عبادت كني مگر من اين هستم؟ مگر من ترسناكم؟ اين چه عبادتي است كه تو نمي‌فهمي‌چه مي‌گويي؟ ولاالضالين آن چيست؟ اياك نعبد آن چيست؟ ركوعش چيست؟ اين چه عبادتي است؟ مي‌خواهي تكليفت را انجام بدهي و فرار كني؟ مي‌خواهي زود يك كاري بكني و بروي؟ اين عبادت را نمي‌خواهم.

اين خدا و اين دين و اين شريعت و.... خب ببينيد هر كسي كه بيشتر، اين كه مرحوم آقا مي‌فرمودند لايحلّ‌ الفتیي لمن لا يستفتي بصفاء سره و برهان من ربه في سرّه و علانيّته، بي جهت كه نبوده براي همين است. فتوا دادن جايز نيست براي كسي كه هنوز سرّش به صقع ملكوت متصل نشده باشد و از آن ناحيه نگيرد و وصل نشده باشد، نمي‌شود فتوا بدهد. اين براي چيست؟ براي اين است كه آقا دين قلابي نياوريد به مردم تحويل بدهيد. ديني بياييد بگوييد كه امام صادق آمده آن را براي مردم بيان كرده.

پيغمبر سوار بر شتر بودند در عرفات و مردم دور آن حضرت بودند، آمده بودند از اشكالاتي كه در حج برايشان پيش آمده بود سوال مي‌كردند. يا رسول الله ما اين كار را كرديم در منا اين كار را كرديم ـ در منا بودند ـ سرمان را اين جور تراشيديم آن را زودتر كرديم آن را عقب كرديم آن را چكار كرديم هر چي از پيغمبر سوال كردند فرمودند عيب ندارد، عيب ندارد، عيب ندارد، امضوا امضوا اذهبوا اذهبوا! هر چه سوال كردند! شما بهتر مي‌فهميد ‌يا پيغمبر كه خودش دين را آورده؟ كدام بهتر مي‌فهميد؟ هر چه آمدند پرسيدند فرمودند عيب ندارد. خب اين يعني چه؟ يعني دين ديني نيست كه براي مردم اشكال درست كند. اين ديني نيست كه براي مردم كار زياد كند. اين دين ديني است كه مردم با عشق خودشان اصلا بدوند دنبال آن، نه اين كه بيايند...! اين است معنا.

يكي از آقاياني كه زمينه براي مرجعيت او موجود بود و بالاخره هم مرجع شد و رسالة او هم اين طرف و آن طرف موجود است. ايشان در يكي از سفرهايي كه به مشهد مشرف شده بود منزل مرحوم آقا آمده بود. ملاقاتي بود، ايشان مي‌آمد گاهي، هر وقت مشهد مشرف مي‌شدند منزل آقا هم مي‌‌آمدند، ایشان هم متقابلا مي‌رفتند براي بازديد ايشان. يادم است وقتي كه نشسته بودند در حياط همين طوري مرتجلا و بدون مقدمه، مرحوم آقا رو كردند به ايشان و فرمودند كه آقا يك سوالي هست سوالي داريم، ايشان خيلي لطيف و خيلي ظريف و با ملاحظه و با يك لطف خاصي يك مطلبي را مطرح مي‌كردند، و آن اين كه اگر فرض كنيد يك شخص عامي‌، احكام و شرايط غسل را نداند چيست؟ اشتباها مثلا غسل بكند، غسلش اشتباه باشد، شرايط و ترتيب وامثال ذلك را لحاظ نكند و این سي سال به همين كيفيت من باب مثال نماز بخواند حالا اگر اين فرض كنيد كه بيايد و از انسان سوال كند و متنبه شده باشد که اين غسلهايي كه در اين مدت مي‌كرده همۀ اينها اشكال داشته و اين نمازهايي كه مي‌خوانده در اين مدت، انسان چه جواب بدهد؟ چه بگويد؟ می‌دانید دارد به كجا مي‌زند؟ دارد به اين مي‌زند كه الان تو مي‌خواهي مرجع بشوي بدان كه با چه افرادي طرف هستي و چطور بايد جواب مردم را بدهي و چگونه دين را براي مردم بايد روشن كني؟ هنوز نشده بود، زمينه‌اش بود. آن بنده خدا هم اصلا نفهميد منظور آقا چيست؟ زد به كربلا!

نه اشكالي ندارد به جهت اين كه توالي در غسل لازم نيست، ممكن است كه در يك هفته، ممكن است كه اين دفعه كه انسان غسل انجام مي‌دهد سر را كه مي‌شويد طرف چپ را مي‌شويد بعد طرف راست را، عیب ندارد مثلاً هفتۀ ديگر غسلي را كه مي‌كند راست او به چپ اين مي‌خورد چپ آن به راست اين مي‌خورد سر او به پاي اين و پاي اين به...، خلاصه بالاخره از اين يك ماه يك غسل صحيح اين وسط درست مي‌شود! آخر جان من تا اين يك ماه بخواهد درست شود اين يك ماه نماز باطل خوانده اين سي روز نماز باطل را چكار مي‌كني؟ اين يك هفته از اين طرف يا آن طرف. يا طرف طرفي است كه شبانه روزي دوازده مرتبه غسل مي‌كند که اين هم بر حسب متعارف مستحيل است! اين طور است آقا؟ معمولا اين طور است ديگر. اين چه مسئله‌اي است؟ اولاً جوابي كه داري مي‌دهي اشتباه است. ثانيا حالا كه مسئله به اين نحو هست، بالاخره نتوانست جواب بدهد و ماند. خب مرحوم آقا اين ايراد را به او نگرفت البته في الجمله گفتند بالاخره گاهي اين تو نمازها باطل مي‌شود في الجمله نه مثل من كه بگويند كه همۀ آنها باطل است. اين يك، مسئلۀ دوم اين كه مي‌گويند توالي در وضو لازم است و در غسل لازم نيست نه به معناي اين است كه بين اجزا يك قرن فاصله بيافتد! اين اصلا موضوعا خارج است. يعني فرض كنيد كه مثلا وضو كه انسان مي‌گيرد اگر دست راست را مي‌شويد بلافاصله دست چپ را بشويد ولي در غسل اگر دو يا سه دقيقه هم بين اين جزء و آن جزء فاصله شد اشكال ندارد، اين مُنزَّلِ بر متفاهم عرفي است مسئله نه اين كه يك غسلي سر سال كرده يك كاره بيايد حالا طرف راست را سال ديگر بكند طرف چپ را هم بگذارد سه سال ديگر بكند تا غسلش درست شود! غسل نيست، اين حرفها چيست؟

ولي نكته سر اين است كه ايشان مي‌خواهند اين را بگويند، شما الان مي‌خواهي مرجع بشوي افرادي كه با شما در ارتباط هستند و از شما تقليد مي‌كنند داراي ظرفيت‌هاي مختلفي هستند هر كدام آنها داراي يك سعه هستند و حكمي‌را كه شما مي‌خواهي به آنها بگویی داراي مراتب اختلاف است بر حسب آنها، چطور شما مي‌خواهي براي آنها يك رساله بدهی و علي السويه پخش كني؟ مي‌شود يك همچنين چيزي؟ كسي بايد رساله بدهد و كسي بايد در ارتباط باشد كه جوري مسئله را بيان كند كه افراد در ارتباط با آن مسئله در يُسر باشند در راحتي باشند. چطور شما مي‌تواني به اين بگويي كه برو سي سال نمازت را قضا كن؟ اين مي‌گويد اصلا خدايش را هم نخواستم! اصلا هيچي!

اين حقيقت و اين مسئلة واقعي وجود دارد كه كسي به معنا و مفهوم دين و شريعت مي‌رسد كه بر مصالح و مفاسد و ملاكات احكام دسترسي پيدا كرده و الا غير از او هيچ كس نمي‌تواند. بله! از باب الاهم فالاهم الاولي فالاولي. وقتي كه مرحوم آقا مي‌خواستند الله شناسي را بنويسند يك روز من در خدمت ايشان بودم گفتم آقا منظور شما از نوشتن الله شناسي چيست؟ چه هدفي داريد؟ ايشان فرمودند ما ديديم كه هزار و چهارصد سال دارند مردم را از خدا دور مي‌كنند! ١٤٠٠ سال بين مردم و بين خدا فاصله انداختند! خدا را انداختند در يك عالم حور و قليايي كه....! چرت و پرتهايي كه شسخ احمد احسانی مي‌گفت بحث‌هايي كه راجع به امام زمان مي‌گفتند كه انّ‌ سيدنا المهدي لما خاف من اعدائه فر من عالم حور و القليا و یتمثل بصورى من يشاء امام زمان وقتي از دست مردم ترسيد فرار كرد رفت در عالم حور و قليا! حالا آن عالم حور وقليا كجاست و در چه كره‌اي قرار گرفته و در كدام يك از اين منظومه‌ها و كهكشانها و راههاي شيري و شمسي و نمي‌دانم چي و...؟ اين ديگر چيزي پرانده! و يتمثل بصورت من يشاء به شكل هر كسي بخواهد مي‌تواند دربيايد! اين خدا را هم اينها انداختند در يك همچنين عالمي‌و مي‌گويند اصلا نرويد! طرف نشويد چي نشويد ركن رابع درست شد بين خلق و بين خالق واسطه انداختند ارتباط انسان را با خالق قطع كردند رسيدن به مقام معرفت را براي انسان محال دانستند رفتن به آن كمالات را مستحيل دانستند چه و چه....! اين خدايي است كه اصلاً نه مي‌شود او را ديد و نه مي‌شود او را لمس كرد نه مي‌شود اصلا او را ادراك كرد اولئك ينادان من مكان بعيد، بايد از يك فاصلة بسيار دوري از يك فاصله، اصلا يك وقت توجه هم نكند لا تفكروا في ذات الله اصلا در ذات خدا تفكر نكنيد ديوانه مي‌شويد! جنون به سرتان مي‌زند! يك همچنين چيزهايي درست كردند بعد چي؟

ايشان گفتند ما ديديم خدا را ١٤٠٠ سال انداختند آن جا، اصلا پرت كردند روي آن...! گفتيم بياييم بين خدا و اينها آشتي برقرار كنيم. گفتند ما اين الله شناسي را نوشتيم تا خدا را بياوريم بياوريم بگذاريم در بغل مردم، اصلا مبناي نوشتن ما و الله شناسي اين بود كه بگوييم مردم كجا داريد مي‌رويد؟ تمام اين حرفهايي كه زدند همه دروغ است همه كشك است! او از همه كس به شما نزديكتر است او از همه كس رفيقتر است او از همه كس با شما محبوبتر است او از همه كس به شما مأنوس‌تر است او از همه كس با شما مألوف تر است او از همه كس...! از خود شما به شما نزديكتر است در آيه قرآن مي‌گويد و نحن اقرب اليه من حبل الوريد، از رگ گردن، وريد ديگر، شريان و وريد دو رگي است كه يكي مي‌آيد ديگري برميگردد. از حبل وريد ما به شما نزديك‌تريم از رگ حياتتان به شما نزديك‌تر هستيم يك همچنين خدايي ما داريم، اين خدا.

اين خدا با اين كيفيت خب اين ستايش [و] حمد را ندارد؟ اين خدايي كه كليد همة مشكلات به دست او است از همه كس به انسان نزديك‌تر است. آقا شما قبول بكنيد يا نكنيد، اين قدر اين خدا به ما نزديك است اين قدر اين خدا ما را دوست دارد ـ من اين كه خدمتتان بگويم رويش مي‌ايستم ـ آن قدري كه ما به خدا توجه داريم و خدا را دوست داريم از آن ناحيه ملياردها برابر است! ما چه قدر خدا را دوست داريم؟ از آن طرف ميلياردها! ما هي داريم عقب مي‌رويم هي او دارد جلو مي‌آيد ما داريم فرار مي‌كنيم ولي در عين حال دست برنمي‌دارد ديگر. چه جوري دست برنمي‌دارد؟ در روز عاشورا نگاه كنيد، ببينيد امام حسين دارد از دنيا مي‌رود، تمام بدنش تكه تكه است خون از همه جا رفته، چند دقيقۀ ديگر ولش مي‌كردند امام حسين را خودش مي‌مرد يعني اگر شهيدش نمي‌كردندخودش مي‌مرد! آن لحظه‌ای كه دارد مي‌ميرد صدا مي‌زند افراد را ببيند كسي مي‌آيد يا نمي‌آيد؟ ببينيد! ظهورش در اين است! ظهورش در سيدالشهدا است. آنی كه به خود امام حسين دارد مي‌آيد شمشير مي‌زند، به او دارد مي‌گويد اسقوني شربى من الماء، به همان دارد مي‌گويد، متوجه هستيد! اين جوري او به ما نزديك‌تر است. اين جوري او مي‌خواهد ما را به طرف خودش بكشد اين جوري او مي‌خواهد ما را از اين علايق جدا كند والا آن كه مي‌داند چهار دقيقۀ ديگر مي‌ميرد ولش مي‌كردند مي‌مرد ديگر، مگر يك طرف چقدر جان دارد؟ تير به پيشاني او كه زدند تير به قلبش زدند آن تير به قلبش كافي بود ديگر، مگر چه قدر انسان مي‌تواند تحمل بكند ديگر؟ اين خدا با اين وضع و با اين كيفيت اين چيست؟ اين ستايش [و] حمد را دارد.

اين خدايي كه اصلا نياز نيست كه شما بخواهيد به دنبال بگرديد تا توجه مي‌كنيد مي‌بينيد در وجود شما است در وجود شما قرار دارد. يكي از دوستان بود در اين سفر، وقتي كه ما از زيارت عتبات فارغ شديم داشتيم برمي‌گشتيم، در فرودگاه دمشق از من يك سؤالي كرد گفت آقا از كجا بدانيم اين زيارت ما قبول است يا نيست؟ گفتم خب حالا قبول نباشد چكار مي‌كنيم؟ اگر قبول نباشد چكار مي‌كني؟ دوباره برمي‌گردي ايران. گفتم شما را صدا زدند آمدي، رفتي، موانع را برداشتند، نگاه كردی، تازه بعد از همۀ اين حرفها آدم بيايد سوال كند آيا زيارت ما قبول شده يا نشده؟ گفتم انسان در مقام عبوديت بايد كار انجام بدهد به دنبال اين نبايد باشد كه قبول شده يا نشده! مگر ما بده بستان داريم؟ زيارت خوانديم و تمام شد برگرديم.

هر وقت كه شما بخواهيد توجه كنيد در آن وقت او حضور دارد هر وقت بخواهيد با او مشورت كنيد جواب مشورت شما را مي‌دهد. شما نمي‌دانيد در اين مدت زماني كه بعد از مرحوم آقا ما به انواع ابتلائات مبتلا بوديم هر وقت ما مي‌خواستيم يك كاري انجام بدهيم جوابش مي‌آمد، اصلا مثل روز روشن، مثل روز روشن. هر كسي در هر نقطه‌اي در هر وضعيتي. اين معنايش چيست؟ چرا در امم سابق اين جور نبود؟ اين لطفي كه خداوند بر بندگانش در امت پيغمبر دارد در هر وضعي با هر چيزي در هر لباسي با هر كيفيتي البته اگر چنانچه نتواند تغییر بدهد، در آن جا خدا حضور دارد. اين معنا چيست؟ اين عبارت از غلبة جنبة ربطي و سرّي انسان است بر جنبة ملكي و عالم شهادت و جنبة ناسوت. يعني آن جنبة ربطي در امت پيغمبر و تعلق، تعلق سرّ، تعلق باطن به پروردگار بر جنبة ناسوت و شهادت و عالم ملك غلبه پيدا مي‌كند. در هر جايي آن تعلق وجود دارد در هر مكاني آن تعلق هست آن تعلق كه ديگر مربوط و دستخوش و محكوم قانون زمان و مكان كه نيست. او كه محكوم صور و اعداد و عده و عُده كه نيست آن همه جا وجود دارد همه جا هست. لذا با آن جنبة تعلق خدا با انسان برخورد مي‌كند. مي‌گويد بين من و بين تو ربط است و اين براي من كافي است، من به صورت نگاه نمي‌كنم من به باطن نگاه مي‌كنم.

لذا هر وقتي كه ندعوه فيجيبني حتي در حال حدث حتي در حال جنابت انسان مي‌تواند خدا را بخواند حتي در حال جنابت انسان مي‌تواند ذكر بگويد قرآن مي‌تواند بخواند در حال جنابت البته تا هفت آيه اشكال نداردهفت آيه به بعد كراهت دارد. زن حائض مي‌تواند در حال حيض ذكر بگويد در حال حيض مي‌تواند توجه داشته باشد ارتباط قطع نشده، آن چه گناهي كرده؟ زن در حال استراحت چه گناهي كرده؟ آن هم مي‌تواند ربط خودش را حفظ كند.

در هنگام نشستن ذكر داريم در هنگام برخاستن ذكر داريم هنگام وضو گرفتن ذكر داريم در هنگام بيت الخلاء در آن جا ذكر داريم الحمدلله الذي اذهب عن الاذاء وقتي كه مي‌خواهيم بخوابيم ذكر دارد وقتي كه بلند شويم الحمدالله الذي احياني بعد ما اماتي و اليه النشور. اين اذكار چيست؟ يعني دائما يك انسان بايد با پروردگار خودش در حال چه باشد؟ در حال ربط باشد. يك وقت از مرحوم آقا سوال كردند كه در وقتي كه خب ما حركت مي‌كنيم راه مي‌رويم پياده جايي مي‌خواهيم برويم و اينها به چه باید مشغول باشيم؟ ایشان فرمودند كه انسان نبايد از ذكر خالي باشد. سالك در هر جا كه مي‌تواند و مي‌بيند كه برايش مناسب است بايد به ذكر لا اله الا الله اشتغال داشته باشد، لازم هم نيست انسان بلند بگويد آهسته بگويد آهسته بگويد لا اله الا الله. اينها همه تأثير دارد تأثير تكويني دارد لغلغة زبان كه نيست نوار كه نيست بگردد هر لا اله الا الله گفتن يك اثر تجردي در نفس ايجاد مي‌شود. مرحوم آقاي حداد فرمودند ذكر را انسان بايد فرض كنيد كه حالا ذكر يونسيه را انسان در سجده بگويد اگر نمي‌تواند در سجده بگويد در حركت بگوید خود را در حال سجده [فرض کند.] شما چه راهي را نزديكتر و سهل‌تر و آسان‌تر از راه سلوك ديديد؟ اين قدر راحت و اين قدر تبعات و اين قدر نتايج و اين قدر مواهب! مي‌گويند در سجده توانستي بگو نتوانستي ذكر بگو. وقتش شد شد نشد قضايش را انجام بده. انسان مي‌تواند، نماز نافله را بخواند، نمي‌تواند نشسته بخواند، نمي‌تواند، در راه خودش را در حال نماز فرض كند و نماز بخواند يعني همان اثر وجود دارد. اين معنا معناي چيست؟ معناي الحمدلله الذي ادعوه فيجيبني است ديگر.

اين حالاتي كه براي بعضي‌ها درغير از موقع عبادت انجام مي‌شود شما خيال مي‌كنيد اينها صُدفه است صدفه نيست بي جهت الان نمي‌آيد يك همچنين مسئله‌اي. شخص دارد حركت مي‌كند يك مرتبه يك قضيه‌ای برايش منکشف می‌شود صُدفه نيست. الان اين شخص در يك همچنين زمينه‌اي قرار گرفته كه توانسته این جلوات و اين جذبات را بگيرد.

البته در بعضي از موارد آن جنبة تعلق بيشتر است، ماه رجب بيشتر است ماه رمضان بيشتر است بخصوص در همين دهة آخر ماه رمضان كه خيلي بزرگان، من خودم شاهد احوال مرحوم آقا رضوان الله عليه بودم، مي‌ديدم ايشان به همين دهة آخر ماه رمضان عنايتشان بيشتر است، همين شبها، همين شبهايي كه الان در آن هستيم تا آخر، بخصوص شب بيست و هفتم كه آن هم تتمه‌اي از شب قدر است بنابر بعضي از روايات شب قدر است و احيا در آن که قطعا مستحب است يكي از چهار شبي كه احيا در آن مستحب است غير از اين سه شب، یکی شب ٢٧ (رمضان) است يكي شب ٢٧ رجب است يكي هم شب نيمه شعبان است و يكي هم شب عيدقربان است و شب عيدفطر هم جزءش حساب مي‌كنند، بعضي هم پنج شب مي‌گويند. در اينها قوی تر است. جذبات و جلوات الهي در اين شبها قويتر است. يا در آن دهة اول ذي حجه جذبات قوي‌تر است يا در ماه رجب قوي‌تر است اينها خب بعضي از خصوصياتي است كه بنابر شرايط زمان و مكان و آن خصوصياتي كه در آن موقع اتفاق افتاده، اینها يك امتیازاتی پیدا کردند ولي علي اي حال اين جنبۀ تعلق و ربطی براي همه هست.

اين معنا معناي چيست؟ معناي حمد است. حمد يعني ستايش. حمد يعني بالاترين تحفه‌اي كه انسان مي‌تواند آن تحفه را به محبوب خودش اعطا كند، آن حمد است. ستايش يعني او را در يك رتبة برتر قرار دادن، برتر از علل و عوامل مادي، برتر از تخيلات برتر از تصورات او را منزه كردن او را پاك و طاهر نمودن. اين معنا معناي حمد است ديگر. خب اين حمد اختصاص به اين خدا دارد. شما چه شخصي را در نظر مي‌گيرد كه هر وقت كه بخواهيد....؟ شما كي را مي‌خواهيد در نظر بگيريد؟ از انسان به انسان كي نزديك‌تر است؟ اين افرادي كه ما در اين دنيا مي‌بينيم با ايشان سر وكار داريم، كي؟ زن انسان؟ شوهر انسان؟ اين زن انسان دو روز بي اعتنايي بكني مي‌رود. آن شوهر يك مقداري اختلاف پيدا بكنيد بلند مي‌شود زندگي را ترك مي‌كند مي‌رود. اين طلاقها براي چيست؟ هان؟ اول مي‌آيند مي‌گويند ما همديگر را درك كرديم! بسيار خب! درك كرديم! دو روز ديگر همديگر را دك مي‌كنند، حالا موقع دك كردن آمده. اول، عسل! بله از عسل شيرين‌تر! حكايتها دارند. بعد كم كم تنزل پيدا مي‌كند به شكر و شيره و بعد هم سركه شيره و بعد هم سر از سركه درمي‌آ‌ورد! چه شد؟ شما كه اين جور مي‌گفتيد؟ آن جور مي‌گفتيد؟ چه شد قضيه؟ نه آقا! هيچ گول نخوريد ها! مسئله طرفيني است، نه آنها گول ما را بخورند نه ما گول آنها را بخوريم، طرفيني است. بايد عادلانه قضاوت كنيم. ما هم همين هستيم. مگر ما به قول و قرارهايي كه مي‌دهیم پايبند هستيم؟ كم و زياد دارد. پسر انسان، هست تا وقتي كه.....

يك وقتي ما مشهد بوديم زمان مرحوم آقا، یک قصة جالبي بالاي منبر گفتيم خلاصه خيلي مورد اعتراض مخدرات واقع شدیم! با مرحوم آقا رفته بوديم جايي، يكي مريض بود در همان زمان سابق و دوستان سابق. زمستان بود زير كرسي نشسته بوديم ـ خدا رحمت كند يك حاج آقا عزيزاللهي بود فوت كرد مي‌خواند گاهي، نمي‌دانم شما ديده بوديد ايشان را يا نه؟ قد رشيدي داشت و طهران بود چشمهاي زاغي داشت و خيلي هم باحال مي‌خواند و خيلي هم صريح بود حالا من نمي‌توانم مثل او آن چه را كه مطرح مي‌كرد حالا علي اي حال تا حدودي كه امكان دارد ـ داشت براي آقا مي‌گفت، مي‌گفت كه يك بابايي داشت مي‌مرد، زنش مي‌زد در سرش و بچه‌ها گريه زاري فلان. يك روز يك رفيقش را ديد گفت فلاني ما در اين خانه خيلي خوش هستيم، گفت والله اين زن من غير ازمن هيچ كس را ندارد، ثنايش همه من هستم ورد زبانش همه من هستم راه مي‌رود فداي من مي‌شود قربان من مي‌شود روزي صد مرتبه، مرده مي‌شود و زنده مي‌شود، براي ما چه مي‌شود و....! گفت فلاني گول نخور اينها همه‌اش كلك است! گفت نه! تو نمي‌داني! تو نمي‌داني! اين طور است اين طور است بچه‌هاي من وقتي از در وارد مي‌شوم از سر و كول من بالا مي‌روند و بابا و بابا مي‌گويند! دختر آن طور پسر آن طور! مي‌گفت بابا همۀ اينها بازي است. گفت حالا كه قبول نمي‌كني پس بيا اين كار را بكن، يك چند روز مريض شو و خودت را بزن به مريضي و آخر هم رو به قبله شو، آن وقت آن موقع من مي‌آيم بالاي سرت در حال احتضار، به تو مي‌گويم حالا كي تو را مي‌خواهد؟ آقا يكدفعه پيچيد در محله، فلاني مريض شده و مردم مي‌آمدند ديدن و فلان و هي مي‌گفتند حالا ايشان بد است و بدتر و فلان، لابد يك كارهايي هم مي‌كرد! شما آقايان بهتر مي‌دانيد! قرصي آمپولي چيزي تا اين كه واقعا حالش خيلي سخت شد و گفتند بله! روز آخر است و فرستاد دنبال رفيقش كه اين رفيق صميمي‌هم بيايد و ودایع امانت و امامت و ديگر هر چه هست بسپرد و وصيتي بكند. آمد تا اين كه بله! ديگر در وقتي كه این مي‌آمد ديگر ايشان جان به جان آفرين تسليم كرد فوت كرد، آمد. هي اظهار ناراحتي، اين زنش مي‌زد در سرش بچه‌ها گريه اي واي بي كس و كار شديم بي پدر شديم بي شوهر شديم. اين هم آ‌مد و نشست و يكخورده ديدند كه چيز است و يكي آمد و گفت يك قاليچه بياندازيد رويش فعلا، قاليچه رويش باشد يك قاليچه انداختند و اين هم نشست بالاي سرش و حالا همه هم نشستند، خيلي رفيق بودند.

رو كرد به اين بچه، اين بچه كه خيلي گريه مي‌كرد و كوچولو بود گفت بچه جان چرا گريه مي‌كني؟ گفت بابايم را از دست دادم، گفت چه اشكال دارد من برايت مي‌شوم بابا؟ گفت يعني تو براي من پفك مي‌خري؟ گفت آره باباجان! بابایت برايت چند تا مي‌خريد؟ گفت يكي گفت من برايت روزي سه تا مي‌خرم! آقا اين گريه‌اش رفت با يك پفك. يكي زد به آن گفت بيا اين اوليش. ديد دختر دارد گريه مي‌كند اي داد بيداد! كي برايم كفش بخرد؟ كي كيف بخرد؟ مدرسه‌ام فلان است. رو كرد به دختر گفت پس رفيق براي كي است؟ براي اين موقع است. آقاجانت به من وصيت كرده من همه را برايت انجام مي‌دهم بهترين مدرسه تو را مي‌گذارم بهترين....! خلاصه يكخورده هم با او صحبت كرد و كم كم حالش جا آمد و اشك چشمش خشك شد و كم كم لبخندش باز شد! گفت بيا اين هم دومي! ‌آقا يكي يكي، پسره زن مي‌خواست زن به او داد، بزرگ شوهر مي‌خواست شوهر به او داد، تا رفت سر اصل كاري! خلاصه اصل كاري را هم شوهر داد آن هم شروع كرد به خنديدن! گفت بيا اين هم اصل كاري! البته من خيلي ديگر سانسور كردم اين وسط خيلي مسائلي بود و.... ديگر آقا اين قدر خنديده بودند كه همه اصلا [آن] جا چيز شده بودند بعد وقتي خلاصه حاجات همه برآورده شد و اينها، يكدفعه مرده بلند شد زنده شد و بعد او هم يك كاري كرد! بله گفت....! حالا ما نمي‌توانيم. و به همه نشان دادكه قضايا چيست؟

اين است آقاجان. مي‌دانيد شما چرا داريد مي‌خنديد؟ به خاطر اين است كه واقعيت دارد اگر نه شما هم نمي‌خنديد مرا تأييد نمي‌كرديد. اين زن اين بچه اين شوهر، اينها چيست؟ الان شما برويد در اين دادگاههاي خانواده ببينيد روزي چند نفر براي طلاق مراجعه مي‌كنند؟ آيا آنهايي كه براي طلاق مراجعه مي‌كنند آن روزي كه با هم رفيق شدند اين حال را داشتند؟ با اين حال بودند يا اين كه نه؟ اصلا اگر با این حال بودند با هم ازدواج نمي‌كردند. اينها مال چيست؟ مال اين است كه تمام اينها بر اساس تخيلات است. هم محبت‌ها تخيلات است هم دشمني‌ها تخيلات است هم دوستي‌ها تخيلات است، همه آنها. واقعيت چيست؟ واقعيت چيز ديگر است كه حالا امشب نمي‌رسيم بگوييم كه دوستي بايد بر چه اساسي باشد؟ اينهايي كه از همه به ما نزديكتر هستند يك روزي مي‌آيند و يك روزي هم مي‌روند. ادعوه فيجيبني نيست، ما هر وقتي آنها را بخواهيم اجابت كنند، نه! تا وقتي كه در راستاي منافع ايشان حركت مي‌كنيم يجيبنا تا وقتي كه نه لاتجيبنا. اينها اين است قضيه. شريك انسان تا وقتي انسان حقوقش را بدهد و اضافه بدهد، اين چه شريك خوبي است! لنگه ندارد! در بازار مانند ندارد! كارش فلان است! اما همين كه بيايد يك خورده سفت كند مو را از ماست بكشد، اي آقا اين چقدر خسيس است! چقدر بخيل است! اين چقدر فلان است! كم كم مي‌گويند آقا اين به درد شراكت نمي‌خورد و جدا مي‌شوند و مي‌روند. بابا ما بيست سال با هم شريك بوديم! نه. همسایۀ انسان، رفيق انسان. هان!

الحمدلله ما يكي اين قضيه را خوب فهميديم، اگر كسي نفهميده من خوب فهميدم، خيلي خوب. كي براي آدم مي‌ماند؟ آن وقت اينها كساني هستندكه ندعوهم فيجيبونا؟ ما آنها را بخوانيم اجابت كنند؟ نه! آن طوري نيست قضيه. لذا در همان موقعي هم كه انسان با آنها گرم است و صميمي‌است بايد حواستش جمع باشد، مقطعي فكر نكند. اين جا است كه مرحوم آقا مي‌فرمودند و آقاي حداد كه سالك نبايد دنيا او را از آن محور به اين سمت و آن سمت انحراف و انصرافش بدهد، اين معنا است. آنها به آخر قضيه فكر مي‌كنند، آنها به آخر خط فكر مي‌كنند، چرا از اول انسان تمام وجودش را بگذارد كه بعد خلاف توقعش بشود؟ چرا؟ نه يك مقداري هم براي خودش نگه دارد، يك مقداري هم به طرف ديگر سوق بدهد، يك مقداري هم...!

مسئله هم خيلي زياد است حالا امشب ديگر در اين مسائل فكر كنيد تا انشاءالله براي فردا شب اگر خداوند توفيق داد مسائل بيشتري [بیان می‌کنیم.] خداوند انشاءآلله اين محبت‌ها و تعلق‌های مجازي را به تعلق ومحبت واقعيِ خودش مبدل كند.

اللهم صل علی محمد و آل محمد